



چالش‌های فراروی واحدهای اجرایی (صفی) پلیس در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر و حقوق شهروندی

اکبر سبزواری^۱
ماشالله کریمی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴

چکیده

قانونمند نمودن رفتار پلیس در انجام وظایف و اختیاراتش و دفاع از حقوق بنیادین شهروندان مستلزم شناخت دقیق حقوق شهروندی از سوی افراد پلیس و شناخت مردم از حدود وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های پلیس می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن ماهیت مردمی و اسلامی پلیس به عنوان مجری قانون و عدالت و حافظ حقوق شهروندان، حفظ کرامت و حقوق انسانی افراد جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بیان تاریخچه پلیس و معرفی دقیق وظایف آن به بررسی چالش‌های فراروی واحدهای اجرایی (صفی) پلیس در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر و حقوق شهروندی پرداخته شده است. نتیجه بررسی نشان داد که مهم‌ترین حقوق شهروندی که ممکن است با عملکرد اشتباه پلیس مخدوش شود، حق خلوت شهروندان است. در حال حاضر، قانون‌گذار ایران در مورد حق خلوت، مقررات جامع و مانعی را تصویب نکرده و در این مورد باید بیشتر به قانون اساسی متوسل شد. از جمله معضلات مهم دیگر آن است که پلیس برای پیشگیری از جرم در سایه حقوق بشر و حقوق شهروندی، قانون مدونی ندارد.

کلید واژه‌ها

پلیس اجرایی، چالش‌های آیین دادرسی کیفری، حقوق بشر، حقوق شهروندی.

مقدمه

^۱ کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد، بروجرد، ایران.

Email: akbarmirbeyg98@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول).

Email Karimi_b2003@yahoo.com

اعتقاد به حقوق بشر و اخیراً با تأکید بر حقوق شهروندی، دارای ریشه تاریخی بسیار طولانی است. اصطلاح حقوق شهروندی اولین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی ۱۷۸۹ فرانسه و بر پایه دکترین فیزیوکرات‌ها و طرفداران اندیشه حکومت عوامل طبیعی مطرح شد. ماده اول اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۲۶ اوت سال ۱۷۸۹) با الهام گرفتن از اندیشه روسو بیان می‌دارد که انسان‌ها آزاد زاده می‌شوند و آزاد زندگی می‌کنند و در حق برابرند. طبق ماده ۴ اعلامیه فوق، فقط قانون می‌تواند حد و حدود آزادی‌ها را تثبیت و مشخص کند و این مرزها در اجرای حقوق طبیعی هر انسان فقط توسط قانون می‌تواند تعریف شوند. از نظر این اعلامیه، آزادی اصل و قاعده است و محدودیت بر آن استثناء می‌باشد. طبق ماده ۵ این اعلامیه هر امری که توسط قانون منع نشده است، نمی‌توان از انجام آن جلوگیری نمود و نمی‌توان کسی را به انجام آنچه که حکم نشده، مجبور ساخت طبق مواد ۱۲ و ۱۶ اعلامیه یادشده نیز، ضمانت اجرای رعایت و احترام به حقوق شهروندی توسط قدرت عمومی مطرح و تأکید شده است که اگر ضمانت اجرای حقوق تأمین نشده باشد، هیچ اثری از قانون اساسی نخواهد بود (رایجیان، ۱۳۸۵: ۹۴).

در تفکیک حقوق بشر از حقوق شهروندی بایستی به این نکته توجه داشت که حقوق بشر نگاهی جهان‌شمول فراگیر و آرمانی دارد. درحالی‌که حقوق شهروندی بیشتر جنبه واقع‌گرایانه و موضوعه داشته و مشتمل بر نوعی شمول و طرد است. به این معنی که حقوقی را به خاص اعطا می‌کند و در کنار این شمول عده زیادی از این حقوق محروم هستند. خلط مفاهیم حقوق بشر و حقوق شهروندی با این خطر مواجه است که به علت ارتباط موثق حقوق شهروندی با نظام سیاسی، احتمال عدم شناسایی یا تحدید مفاهیم حقوق بشری در نظام‌های اقتدارگرا یا اقتدارگرای فراگیر متصور بوده و تضمین جدی برای ممانعت از این‌گونه تعرضات وجود نخواهد داشت. زیرا شناسایی این حقوق درگرو تصدیق حقوق داخلی خواهد بود. از طرفی هر حقی در درون یک اجتماع سیاسی موجود تحقق می‌یابد که ضمانتی برای وجود داشته باشد. بنابراین، درهم‌آمیخته دیدن حقوق بشر و حقوق شهروندی اهمیت عملی دارد. زیرا تنها به‌عنوان شهروند می‌توان به حقوق پایه‌ای انسانی خود دست یافت. اگر پاسداری از حق مصونیت جسمی، شخصی و... از طریق مشارکت آزاد و برابر سیاسی در تعیین سرنوشت، تأمین نشود، ایده‌های انتزاعی و توصیفی اخلاقی بی‌پشتوانه‌ای خواهد بود و درآمیخته دیدن حقوق بشر و حقوق شهروندی به این معناست که حقوق بشر تنها در نظامی دموکراتیک تضمین شدنی است (نیکفر، ۱۳۷۸).

پلیس علاوه بر اینکه یکی از اجزاء مهم عدالت کیفری و نقطه ورود مجرمین به فرایند کیفری است، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در دادرسی منصفانه و پیشگیری از جرم ایفا نماید. در دادرسی کیفری پلیس به‌عنوان ضابط دادگستری پاسبان اجرای قانون است که اگر اجزا این نیرو با قوانین و مقررات آشنایی نداشته باشند و یا درک و آشنایی آنان ناقص باشد چگونه می‌توان کارآمدی آن را در انجام وظیفه خطیر پاسداری از قانون انتظار داشت؟ در بحث پیشگیری از جرم نیز از منظر حقوق بشر از این جهت دارای اهمیت

است که آخرین حد حقوق مدنی حق حیات و در ورای آن حق حیات در صلح و آرامش است و بزرگ‌ترین خطری که حقوق آزادی‌های بنیادین افراد را تهدید می‌کند جرم است. یکی از مأموریت‌های اصلی سازمان پلیس ایجاد امنیت، نظم عمومی و مبارزه با مجرمین در سطح جامعه است. اما مسئله اصلی این است که پلیس جهت پیشگیری از جرم با هدف ارتقاء امنیت از چه اختیارات و ابزارهایی برخوردار است. آیا رسیدن به امنیت می‌تواند توجیه‌گر هر اقدامی از سوی پلیس حتی به بهای نادیده گرفتن حقوق بنیادین اشخاص از جمله اصل برائت، آزادی رفت‌وآمد، حریم خصوصی، تمامیت جسمانی و... گردد؟ قطعاً پاسخ منفی است، زیرا اصول و قواعد حقوق بشری از آن جهت مورد توجه جامعه بشری قرار گرفته است. که در طول تاریخ اقتدارگرایی حکومتی، اختلافات طبقاتی، نژادپرستی، قومیت‌گرایی، جنگ و فجایع ناشی از آن همواره کرامت ذاتی انسان را نادیده انگاشته‌اند. حال از چنین میراث گران‌بهایی که با صعوبت و دشواری حاصل شده است نمی‌توان به راحتی و به هر بهانه‌ای دست کشید. در واقع حق بر امنیت که یکی از حقوق شناخته‌شده بشری است، باید با رعایت و تضمین سایر حقوق بنیادین اشخاص به دست آید (نیکفر، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

افزایش جرائم، ظهور اشکال نوین بزهکاری، کاربرد شگردهای جدید در ارتکاب جرائم، افزایش جرائم سازمان‌یافته و شیوه‌های متنوع تطهیر درآمدها و سرمایه‌های نامشروع حاصل از بزهکاری، گسترش فعالیت‌های مجرمانه منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های اخیر و به موازات آن بالا رفتن احساس ناامنی و ترس از جرم در میان شهروندان (به‌ویژه جرائم خشونت‌آمیز) موجب شده است که بزهکاری به صورت یکی از نگرانی‌های اساسی مردم درآمد و در پی آن حکومت‌ها مطالعه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در قلمرو کنترل آن و نیز کاهش احساس ناامنی را ضروری تشخیص دهند (لازرز، ۱۳۸۲: ۱۷). رعایت اصول حقوق بشری از سوی پلیس و انتظار به حق شهروندان و سختی‌های پلیس از سوی شهروندان مواردی هستند که مورد انتظار جامعه و پلیس از یکدیگرند. آموزش موازین حقوق بشری و معیارهای اخلاقی و رویه‌های شهروندمدار در تربیت پلیس موضوع بسیار مهمی است که سازمان پلیس در جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به صورت جدی به آن پرداخته تا در پیشگیری از جرائم و کشف جرم به صورت تخصصی‌تر و علمی‌تر انجام‌وظیفه نماید. از مهم‌ترین حقوق شهروندان که ممکن است با عملکرد اشتباه پلیس مخدوش شود، حق خلوت شهروندان است که متأسفانه قانون‌گذار مقررات جامع و مانعی را در این خصوص مشخص ننموده و بعضاً باید به قانون اساسی متوسل شویم. همچنین از چالش‌های دیگر اینکه، پلیس برای پیشگیری از جرم، راهکار و قانون مدونی ندارد، لذا برای حفظ نظم و برقراری امنیت در جامعه و حرکت در چارچوب قوانین، وظایف و اختیاراتی به پلیس محول شده که اگر از آنها تخطی کند موجب تضییع حقوق شهروندان شده، بنابراین قسمت عمده چالش پلیس با شهروندان، در ایفای نقش پلیس در مقام ضابط قضایی بروز می‌کند. مسئولان اجرای قانون از جمله ضابطان، باید استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را شناخته و رعایت کنند؛ به نحوی که با تصویب قوانین لازم در این خصوص و آموزش ضابطان دادگستری شرایط یک دادرسی

عادلانه را که تضمین‌کننده حقوق مظنونان، متهمان، بزه‌دیدگان، شهود و مطلعان است؛ را فراهم کند. در حقیقت مسأله مهم آن است که نقش بنیادین دادرسی عادلانه در حمایت از افراد در مرحله تحقیقات پلیس (ضابطان) به شکلی شایسته، نمایانده شود. از این رو، ضرورت‌هایی از جمله لزوم اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه در قبال موضوع، تبیین چارچوب وظایف و اختیارات ضابطان و تطبیق عملکردهای آنان با معیارهای دادرسی عادلانه و نیز چالش‌زدایی از حوزه وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری، نگارنده را بر آن داشت که نسبت به بررسی چالش‌های فراروی واحدهای اجرایی پلیس که قانون جدید دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ بالأخص در مواد ۳۰ و ۳۱ و ۴۲ برای پلیس به وجود آمده پژوهش نماید.

ماده ۳۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت‌گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است».

ماده ۳۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «به‌منظور حسن اجرای وظایف ضابطان در مورد اطفال و نوجوانان، پلیس ویژه اطفال و نوجوانان در نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌شود. وظایف و حدود اختیارات آن به‌موجب لایحه‌ای است که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه می‌شود».

ماده ۴۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش‌دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود». بنابراین گرچه نوآوری‌های قانون جدید بجا و نیاز جامعه محسوب می‌شود لکن جهت اجرای آنها در برخی استان‌ها و شهرستان‌های کشور مشکلات عدیده برای واحدهایی اجرایی پلیس وجود دارد و پلیس جهت پیشگیری و کنترل بزهکاری‌ها و مشکلات عدیده شهروندان در رابطه با جرائم با مشکلات زیادی روبه‌رو است که در این پژوهش به بررسی چالش‌های فراروی واحدهای اجرایی (صفی) پلیس در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر و حقوق شهروندی پرداخته شد. صوفی زمر، زارع مهدوی و محبوبی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان پلیس و ضرورت آموزش‌های حقوق بشری پرداختند و به این نتیجه دست یافتند که مردم در سطح وسیعی از پلیس انتظار دارند که مسئولیت‌های خود را با رعایت قانون اجرا کنند، که ملزم کردن افسران پلیس به رعایت حقوق بنیادین اشخاص از طریق آموزش‌های صحیح و مؤثر را شاید بتوان حرکتی در جهت دستیابی به معیارهای حقوق بشری دانست. بر اساس تحقیقات انجام‌گرفته تاکنون پژوهشی در زمینه پژوهش حاضر یافت نشد و نگارنده درصدد است تا از زاویه نوآوری‌های آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ (بالأخص مواد ۴۲، ۳۱، ۳۰) و چالش‌هایی که با توجه به وظایف و اختیارات برای واحدهای اجرایی پلیس به وجود آمده و عملاً با آن مواجه هستند، مورد پژوهش قرار دهد. افزایش جرائم، ظهور اشکال نوین بزهکاری، کاربرد شگردهای جدید در ارتکاب جرائم، افزایش جرائم سازمان‌یافته و شیوه‌های متنوع تطهیر

درآمدها و سرمایه‌های نامشروع حاصل از بزهکاری، گسترش فعالیت‌های مجرمانه منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌های اخیر و به موازات آن بالا رفتن احساس ناامنی و ترس از جرم در میان شهروندان (به‌ویژه جرائم خشونت‌آمیز) موجب شده است که بزهکاری به‌صورت یکی از نگرانی‌های اساسی مردم درآید و در پی آن حکومت‌ها مطالعه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در قلمرو کنترل آن و نیز کاهش احساس ناامنی را ضروری تشخیص دهند (لازرژ، ۱۳۸۲: ۱۷). لذا در این میان پلیس جهت پیشگیری و کنترل بزهکاری‌ها و مشکلات عدیده شهروندان در رابطه با جرائم با مشکلات زیادی روبه‌رو است که در این پژوهش به بررسی چالش‌های فرا روی واحدهای اجرایی (صفی) پلیس در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر و حقوق شهروندی می‌پردازیم. در این تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود و در نظر است که به بررسی چالش‌ها فراروی واحدهای اجرایی (صفی) پلیس در سایه حقوق بشر و شهروندی که با وضع و تصویب قانون جدید دادرسی کیفری و اجرایی شدن آن به وجود آمده، بپردازد.

یافته‌ها

با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و وظایف و اختیارات پلیس در اجرای قانون بعضاً چالش‌هایی مشهود و محرز است که در این بخش در قالب دو مبحث جداگانه احصاء گردیده و شرح داده شده است.

۱- بررسی چالش‌ها پیرامون وظایف پلیس اجرایی در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر

چالش‌های احصاء‌شده پیرامون وظایف واحدهای اجرایی پلیس در سایه حقوق بشر مربوط به عدم تشکیل پلیس اطفال، کمبود نیروی پلیس زن، کمبود مکان مناسب جهت نگهداری زنان و اطفال است که در قالب‌بندهای جداگانه شرح داده شده است.

۱-۱- عدم تشکیل پلیس اطفال و نوجوانان

در نظام حقوقی داخلی، دولت می‌کوشد تا از رهگذر اقدامات اداری، قضایی و تقنینی میان عملکرد خود و تعهدات حقوق بشری هماهنگی ایجاد نماید. بسیاری از این تعهدات ممکن است به حوزه حقوق کیفری مربوط شوند، در نتیجه معیارهای یکسانی در میان کشورهای دنیا پذیرفته می‌شود که این امر خود به جهانی‌شدن حقوق کیفری می‌انجامد. در این راستا، در سطح جهانی، سازمان ملل متحد برای بهبود اجرای عدالت در مورد اطفال، پیشگیری از جرائم اطفال و حمایت از اطفال محروم از آزادی، تلاش‌های زیادی را به عمل آورده است. سازمان ملل متحد کوشیده است تا چهار سند مهم را مورد پذیرش قرار دهد و این

موارد آن گونه که خواهیم دید، بر سرنوشت اطفال و نوجوانان بزهکار در سطح جهانی تأثیرات مهم و حیاتی داشته است. اسناد یادشده عبارت‌اند از:

۱- حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل برای اجرای عدالت کیفری کودکان معروف به «قواعد پکن» ۱۹۸۵.

۲- رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از جرائم اطفال معروف به «اصول ریاض» ۱۹۹۰.

۳- قواعد حداقل سازمان ملل برای حمایت از اطفال محروم از آزادی ۱۹۹۰.

۴- کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹.

لازم به ذکر است که سه سند نخست به‌عنوان اسناد ارشادی و غیر الزامی محسوب می‌شوند و سند چهارم به‌عنوان یک سند بین‌المللی الزام‌آور است. اگر این اسناد را به‌دقت مورد بررسی قرار دهیم متوجه می‌شویم که همه آنها در یک دید کلی تلاش می‌کنند تا:

اول از نقض قانون توسط اطفال و نوجوانان پیشگیری به عمل آورند.

دوم نحوه برخورد با اطفال و نوجوانان متهم یا مظنون به نقض قانون را بهبود بخشیده و ارتقا دهند.

سوم آن که با حمایت از اطفال و نوجوانان محروم از آزادی مانع از تقویت روحیه پرخاشگری و بزهکاری در آنان شده تا به‌واسطه آن کودکان اصلاح شده و به آغوش جامعه و خانواده خویش بازگردند و به‌عنوان افرادی فعال و مثبت در جامعه زندگی جدیدی را آغاز نمایند (حجتی، ۱۳۸۰).

۲-۱- کمبود نیروی پلیس زنان

یکی دیگر از چالش‌های پلیس در ایران، کمبود نیروی پلیس زن است. در اکثر کشورها، آنچه برای اولین بار سبب استخدام زنان در دستگاه پلیس شد، خطر افزایش جرائم جنسی و جرائمی بود که زنان درگیر آن بودند (محمد نسل، غلامرضا، ۲۱۹). با حضور پلیس زن، نه‌تنها وظیفه حمایت از زنان، بلکه وظیفه حمایت از کودکان نیز به عهده این پلیس گذاشته شد. به‌عنوان نمونه در آلمان حمایت از کودکان بی‌خانمان به عهده پلیس زن است (همان، ۲۲۰). سطح بالای عواطف پلیس زن، امکان برقراری رابطه بهتر با کودکان و زنان دیگر را فراهم می‌کند؛ چراکه در بسیاری موارد پلیس زن علاوه بر پلیس بودن، وظیفه مادری را نیز در خانه ایفا می‌کند و به همین دلیل بهتر می‌تواند با کودکان رابطه عاطفی برقرار کند، تا کودک نه‌تنها از بودن در کنار پلیس زن احساس امنیت کند، بلکه این‌گونه تصور کند که با مادر خود در ارتباط است. به نظر می‌رسد که پلیس زن به علت نوع جنسیت و ویژگی‌های خاص روحی و روانی و مهارت در برقراری ارتباط، به‌خصوص ارتباط کلامی در پیشگیری اجتماعی موفق خواهد بود.

۳-۱- کمبود مکان خاص جهت نگهداری زنان و کودکان

مقرراتی که در حفظ حقوق متهم تحت نظر وضع می‌شود کاری صحیح و منطبق بر اصول دادرسی عادلانه و منصفانه است که حقوق متهم در مرحله تحت نظر تضییع نگردد، متهمی که هنوز اتهام وی اثبات نشده و بنا بر اصل برائت، اصل بر بی‌گناهی و تبرئه اوست، حال که قانون‌گذار با پیش‌بینی الزامات ضابطین دادگستری در جهت حفظ حقوق متهم تحت نظر گام‌هایی برداشته است بی‌تردید بدون ضمانت اجرائی لازم فاقد کارایی می‌باشد و «بهترین راه حمایت از حق این است که دولت وسایلی را برانگیزد که از وقوع تجاوز جلوگیری کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

بیشترین احتمال مواجه‌شدن با بدترین شرایط بازداشت و نقض معیارهای مربوط برای یک نوجوان، در زمان بازداشت قبل از محاکمه امکان بروز می‌یابد. در مقایسه با نوجوانی که حکم محکومیت او صادر شده است، نوجوان متهم بیشتر در معرض خطر قرار دارد. خطرهایی مانند تماس با متهمان بزرگسال از جمله در بازداشتگاه یا تحت نظرگاه کلانتری، حبس در مکان غیربهداشتی، محرومیت از مراقبت افراد متخصص و تعلیم‌یافته، محرومیت از برنامه فعالیت‌های معمول و اقامت در محلی بسته برای ۲۳ یا ۲۴ ساعت. نگهداری کودکان یا نوجوانان و حتی زنان در بازداشتگاه باید تحت شرایط و وضعیتی انجام پذیرد که احترام حقوق انسانی آنان نیز تضمین شود. برابر استانداردهای بین‌المللی باید همه بازداشت‌شدگان، صرفاً در بازداشتگاه‌های مجاز و قانونی نگهداری شوند. این بازداشتگاه‌ها می‌باید توسط افراد صالح و کارشناسان مسؤلی که جز سرپرستان و مسئولان بازداشتگاه نیستند، بازدید شود. نکته بسیار مهم در بازداشت زنان و اطفال مجرم، اصل جداسازی از افراد دیگر و نگهداری در مکان مناسب و متناسب با وضعیت روحی این افراد است. با عنایت به تحقیقات نگارنده برخی مراکز پلیسی بالأخص شهرستان‌های کوچک در سطح کشور فاقد محل مناسب جهت نگهداری این قشر آسیب‌پذیر بوده و صرفاً این مهم در مراکز استان‌ها و شهرهای بزرگ عملی شده، کمبود مکان مناسب؛ به عواملی چون ضعف در تأمین اعتبار جهت ساخت بازداشتگاه توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، همچنین کمبود اعتبارات و بودجه از سوی دولت برای ساخت بازداشتگاه مناسب با روحیات این افراد، نبود بستر مناسب در ساختمان‌های پلیس (قدیمی بودن برخی ساختمان‌های پلیس در شهرستان‌ها)، کمبود پلیس زن جهت نگهداری و بدرقه و... در امور بانوان و اطفال بازداشتی و... بستگی دارد که این نیز از چالش‌های اساسی واحدهای اجرایی پلیس است.

۲- بررسی چالش‌ها پیرامون وظایف پلیس اجرایی در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق شهروندی

چالش‌های احصاء‌شده پیرامون وظایف واحدهای اجرایی پلیس در سایه حقوق شهروندی مربوط به فقدان پلیس قضایی، عدم صدور کارت ویژه ضابطیت برای ضابطان، عدم آموزش و آگاهی کافی برخی از کارکنان پلیس، عدم همکاری برخی نهادها برای پیشگیری و مبارزه با جرم شرح داده شده است.

۲-۱- فقدان پلیس قضایی

از چالش‌های اساسی پلیس در ایران فقدان پلیس قضایی است، هر کشوری نیازمند یک سازمان پلیس قضایی خاص، مستقل و آموزش‌دیده است تا از این طریق، وظایف و اختیاراتی را که قانون یا مقامات قضایی در راه کشف جرم، رسیدگی به پرونده‌های کیفری و مبارزه با بزهکاری بر عهده آنان قرار می‌دهد، به نحو صحیح انجام داده و یاریگر اجرای عدالت باشند. اصطلاح پلیس قضایی مربوط به نظام حقوقی کنتینانتال (قاره‌ای) است که در رأس آن فرانسویان قرار دارند. این اصطلاح از آن جهت انتخاب شده است که دستگاه و مأموران پلیس آنگاه به نمایندگی قانونی دستگاه‌های قضایی تعقیب و تحقیق کار می‌کنند از معلومات قضایی موردنیاز برخوردار هستند. مترادف اصطلاح پلیس قضایی اصطلاح دیگری به نام پلیس جنایی است که در کشورهای اروپایی دیگر مانند آلمان و اتریش و در تمام کشورهای پیرو نظام حقوقی آنگلو ساکسون به کار می‌رود مأموران پلیس جنایی معمولاً به کار قضایی و نیمه‌قضایی می‌پردازند و به احتمال فراوان نهاد پلیس قضایی کشور ما هم اقتباسی از همین پلیس جنایی یا قضایی این کشورها بود (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

حدود اختیارات مأموران پلیس جنایی نظام آنگلو ساکسون از اختیارات مأموران پلیس قضایی فرانسه بیشتر است و علت آن اتهامی بودن سیستم رسیدگی از یک سوء و نبودن سمت بازپرس از سوی دیگر است؛ چراکه پلیس جنایی تمام کارهای فنی و علمی مربوط به کشف جرم را به‌اضافه اختیارات قضایی یا نیمه‌قضایی داراست. در مجموع در کشورهای غربی چه پلیس قضایی و چه پلیس جنایی در هر دو سیستم تابع نظام دادستانی هستند و تحت تعالیم قضات تحقیق و تعقیب (نظام فرانسوی کنتینانتال) و قضات تعقیب (دادستان‌ها در نظام حقوقی آنگلو ساکسون) کار می‌کنند.

پلیس قضایی که از مدت‌ها پیش در کشورهای فرانسه و بلژیک عهده‌دار تنظیم پرونده‌های کیفری بود پس از انقلاب موردتوجه قانون‌گذار قرار گرفت و بر اساس لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی مصوب سال ۱۳۵۹ شورای انقلاب مشتمل بر نه ماده و چهار تبصره در ایران سازمان‌دهی گردید که بعدها اصلاحیه‌ای هم برای آن اضافه گردید.

هدف از تأسیس پلیس قضایی را در کل می‌توان محول نمودن امورات شروع پرونده‌های کیفری به افراد متخصص و آموزش‌دیده این کار دانست؛ لکن پس از تأسیس آن اندکی در وظایف خود دچار تغییر شد. به‌طور کلی مأموریت و هدف اصلی این نهاد در دو عبارت خلاصه می‌شود:

۱- تشکیل پرونده‌های کیفری

۲- انجام بازجویی‌های مقدماتی

در عمل این دو وظیفه مهم را کماکان شهربانی و ژاندارمری انجام دادند و وظایف مأموران پلیس قضایی در سه عنوان ذیل خلاصه شد:

۱- ابلاغ اوراق قضایی

۲- اجرای احکام مدنی و ثبتی

۳- اجرای کیفر حدود و تعزیرات

در سال ۱۳۶۱ پلیس قضایی شامل اداره ابلاغ اوراق قضایی، اجرای احکام کیفری و مدنی؛ همچنین اجرای ثبت اسناد را در سطح مناطق تهران تشکیل می‌داد (رضوی، ۱۳۸۰: ۴۸).

سازمان پلیس قضایی در عمل دارای وظایف محدودتری نسبت به کمیته انقلاب اسلامی بود؛ زیرا کمیته انقلاب اسلامی شرح وظایف مفصل‌تری داشته و به‌عنوان یک نهاد انقلابی دارای اختیارات تعریف‌نشده؛ اما زیادی بود.

سازمان پلیس قضایی پس از پذیرش دانشجویان دوره هفتم رسماً مبادرت به تشکیل واحد آموزش پادگانی کرد که به‌مرور امکانات و سطح آموزش آن پیشرفت نمود و به‌عنوان یک مرکز تخصصی آموزش پلیس مجری قوانین کیفری درآمد.

به‌این ترتیب در بین سال‌های ۶۰ تا ۷۰ پس از بازسازی و ترمیم شهربانی و ژاندارمری و بقای کمیته انقلاب اسلامی و تأسیس پلیس قضایی، امور انتظامی کشور دارای چهار نهاد انتظامی بود که هر کدام بخشی از وظایف اجرای قوانین کیفری را بر عهده داشتند؛ لیکن هنوز اهداف واضعین قوانین پلیس قضایی تحقق پیدا نکرده بود که قانون‌گذار به دلایل ذیل، قانون ادغام نیروهای چهارگانه را اعلام نمود:

ایجاد وحدت تصمیم‌گیری در خصوص پرونده‌ها

ارائه رویه و روش واحد در حفظ نظم شهرها و روستاها

جلوگیری از تعدد و چندگانگی در اجرای قوانین کیفری

سازمان پلیس قضایی به‌این ترتیب با وجود اینکه به‌صراحت ماده دو لایحه قانون، تشکیل آن وابسته به وزارت کشور بود و هیچ قانونی موجودیت آن را زیر سؤال نبرده و در باب انحلال آن هیچ قانونی، مقررات لایحه قانونی تشکیل پلیس قضایی را نسخ و لغو ننموده بود، عملاً در جریان ادغام نیروهای چهارگانه تحلیل و از عرصه انتظامی کشور حذف شد.

در عصری که رایانه به‌عنوان جهت‌دهنده فعالیت‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و پژوهشی و... مطرح است و در آینده‌ای نه‌چندان دور تمامی ابعاد زندگی خصوصی افراد را دربر می‌گیرد و چه‌بسا بشر به فناوری‌های جدیدتری دست پیدا کند؛ لذا سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی ایجاد می‌نماید: (الف) همگام با پیشرفت علوم و فنون، پیش‌گام‌تر از مجرمان و تبهکاران حرفه‌ای، در امر قانون‌گذاری و اعمال سیاست جنایی خویش تجدیدنظر نماید.

(ب) ضابطین خود را به ابزارهای مناسب به‌منظور مقابله با اشخاص و جرائم نوظهور تجهیز و آموزش‌های لازم را در اولویت قرار دهد.

ج) پلیسی ورزیده، کاردان، مجرب و آشنا به ابزار و وسایل پیشرفته و آگاه به موازین حقوقی و... با هویتی مستقل موازی ضابطین قوه قضاییه تشکیل یابد.

د) ضمن احتراز از اشتباه گذشته، نسبت به قوانین و نیازهای جامعه نگرش نو داشته باشد. کشورهای توسعه یافته و پیشرفته به این نتیجه رسیده‌اند که بین وظایف پلیس قضایی و وظایف پلیس انتظامی باید تفکیک قائل شد. شاید یکی از رموز توسعه یافتگی در امور قضایی برخی از این کشورها به همین خاطر باشد؛ چراکه پلیس قضایی برای وظایف خاص خود تربیت شده و تخصص پیدا کرده است.

کشورهای پیشرفته در این زمینه فرهنگ سازی کرده و با تهیه و اکران فیلم‌های مناسب و خیالی رفتار این دو پلیس را از هم تمییز داده و مسئولیت و وظیفه و حدود اختیارات آنها را به مردم جامعه خویش تفهیم کرده‌اند. پلیس انتظامی محیط حادثه را امن می‌کند تا پلیس قضایی بتواند به مطالعه آثار جرم، جمع‌آوری آثار و ادله، اسناد و مدارک جرم و در نهایت کشف جرم با استفاده از ابزارهای علمی و نهادهایی؛ همچون تشخیص هویت، انگشت نگاری و... بپردازد. پلیس اداری یا پلیس انتظامی عموماً وظیفه حفظ نظم و حفظ دلایل جرم و جلوگیری از امحای آثار جرم تا حضور پلیس قضایی را در صحنه عهده‌دار است تا پلیس قضایی به راحتی دریابد که برای کشف جرم از چه نقطه‌ای شروع نماید.

بسیاری از اندیشمندان و حقوقدانان معتقدند که انحلال پلیس قضایی در مسیر مخالف نیازهای عمومی جامعه به یک پلیس متخصص در اجرای قوانین کیفری صورت گرفته است و در تأسیس یا انحلال نهادهای قضایی و انتظامی بدون در نظر گرفتن آثار ضرورت‌ها و اهرم‌های تقویتی و بدون کسب آرای اندیشمندان و صاحب نظران صورت گرفته است (قاسم‌پور، ۱۳۸۱: ۲۱۳). به همین خاطر فلسفه و دلیل توجیه کننده قانونی و منطقی برای انحلال پلیس قضایی وجود ندارد و هنوز سؤالات زیادی در این خصوص وجود دارد که بی پاسخ مانده‌اند. لذا از نظر نگارنده با عنایت به چند سال اخیر پیشنهاد تشکیل و راه اندازی این پلیس از سوی رئیس قوه قضائیه و همچنین گستردگی وظایف پلیس و بروز جرائم جدید در جامعه؛ نیاز برای تشکیل و ایجاد یک پلیس تخصصی (پلیس قضایی) به موازی نیروی انتظامی در کشور هنوز احساس می‌شود، و فقدان این پلیس نیز چالش دیگری است که عملاً نیروی انتظامی با آن دست‌به‌گریبان است.

۲-۲- ضعف در صدور به موقع کارت ویژه ضابطیت

یکی از چالش‌های آیین دادرسی کیفری جدید برای پلیس، بی توجهی دستگاه قضایی در اجرای ماده ۳۰ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در بیشتر استان‌ها و شهرستان‌های کشور می‌باشد. مطابق بند الف ماده مزبور (ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند) می‌شوند. بنابراین کلیه کارکنان نیروی انتظامی با هر درجه‌ای ضابط

دادگستری نبوده و فقط فرماندهان، افسران و درجه‌داران این نیرو ضابط محسوب شده و کارکنان وظیفه را از ضابط بودن متمایز کرده است، از طرفی در متن ماده به (آموزش مربوط را دیده باشند) اشاره نموده، و منظور ماده از آموزش مربوط آموزش‌های ماده ۳۰ قانون جدید آیین دادرسی کیفری یعنی آموزش زیر نظر مقام قضایی و تحصیل کارت ویژه ضابطان می‌باشد.

کارت ویژه ضابط دادگستری: کارتی است متحدالشکل که حاوی عکس و هویت، شماره شناسایی اختصاصی، حوزه محل اشتغال و تاریخ صدور و امضای دادستان می‌باشد و معرف آن است که صاحب کارت، مجاز به انجام وظایف محوله به‌عنوان ضابط دادگستری می‌باشد.

با عنایت به تحقیقات نگارنده، با گذشت ۴ سال از تصویب آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و به‌رغم شرکت کارکنان پلیس در کارگاه‌های آموزشی که (توسط دادستان‌های عمومی و انقلاب و همچنین دادستان نظامی) هرچند از نظر کمی و کیفی متناسب با گستردگی امور کیفری و وظایف پلیس نبوده از طرفی دیگر با پیگیری‌های مکرر سازمان پلیس در خصوص صدور کارت مذکور توسط قوه قضائیه و دادگستری، تاکنون این مهم از سوی دستگاه قضایی در بیشتر استان‌ها محقق نگردیده و واحدهای پلیس فاقد کارت ویژه ضابطیت می‌باشند فلذا ممنوعیت تحقیقات و اقدامات افراد فاقد کارت ضابط دادگستری برای کارکنان پلیس محرز است و بار این مسئولیت را در درجه اول مقنن و در درجه بعدی بی‌توجهی قوه قضائیه (در آموزش و صدور کارت) بر دوش پلیس نهاده است.

با توجه به لزوم گذراندن دوره‌های آموزشی و تحصیل کارت ویژه برای احراز عنوان ضابط دادگستری، مأمورانی که در بخش‌های اداری نیروی انتظامی نظیر اداره گذرنامه (پلیس اداری) مشغول به کار هستند، ممکن است مشمول گذراندن این دوره‌ها برای اخذ کارت نشده و در نتیجه ضابط محسوب نخواهند شد (خالقی، ۱۳۹۳: ۴۹). به‌عنوان مثال: افسر پلیسی که در سازمان پلیس و در واحدهای اداری در حال انجام وظیفه است؛ اگر در سطح شهر و ملبس به لباس پلیس باشد و جرمی رخ دهد انتظار شهروندان از پلیس مذکور این است که با مجرم به‌عنوان مخل نظم و اینکه جرم مشهود را نظاره‌گر بوده اقدام نماید؛ در حالی، همان‌طور که اشاره شد این پلیس در امور اداری و در ستاد مشغول انجام وظیفه می‌باشد و فاقد کارت ضابطیت است. از طرفی ماده ۳۰ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدامات ضابطی را که فاقد کارت ضابطیت باشد ممنوع و فاقد اعتبار تلقی کرده، نمی‌تواند وارد عمل شود، در این مواقع است که پلیس از نظر شهروندان احساس مسئولیت نکرده و نسبت به اجرای قانون اهمال و سهل‌انگاری نموده. درحالی‌که این افسر پلیس برابر قسمت ذیل ماده ۳۰ که مقرر می‌دارد: «...تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است». مطابق قانون اقدام نموده و خارج از حیطه وظایف خود اقدامی انجام نداده است. ناگفته نماند واحدهای اجرایی پلیس که در کلاتری‌ها انجام وظیفه می‌کنند بیشتر در معرض این‌گونه وقایع هستند و فاقد کارت ویژه ضابطیت می‌باشند.

۲-۳- ضعف آموزش کافی و نیروی تخصصی

از چالش‌های دیگر واحدهای اجرایی پلیس آموزش کارکنان می‌باشد؛ آموزش‌های پلیس باید بر محور مأموریت پیشگیری از جرم تدارک دیده شود و به مسائلی که پلیس باید بداند تا مسئولیت خود را به‌طور مؤثر انجام دهد، پاسخ دهد. در آموزش‌های پلیس باید نحوه مشارکت در یادگیری، انتقادپذیری، تعامل مؤثر با شهروندان و آموزش‌های حقوق بشری، درک جوامع چند فرهنگی، حمایت از بزه‌دیدگان و توسعه مهارت در زمینه تحلیل مسائل محلی و ابداع راهبردهایی برای حل مسأله گنجانده شود. مأموران پلیس باید اجازه داشته باشند تا در بحث‌های گروهی شرکت نموده و قدرت تجزیه و تحلیل و حل مسأله را در خود افزایش دهند. افسران جامعه‌محور و مسأله‌محور که از راهبردهای نوین پلیس ایران در پیشگیری از جرم تلقی می‌گردند، در مقایسه با افسران سنتی بایستی از مهارت‌های وسیع‌تری (مانند روانشناسی، اجتماعی، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناختی) برخوردار باشند. از این افسران انتظار می‌رود تا مشکلات مفهوم‌سازی کرد، و به دنبال راه‌حل‌های مناسبی برای آن باشند، درحالی‌که روش‌های سنتی عمدتاً واکنشی و مبتنی بر عناوین فنی هستند. مأموران پلیس به دنبال حذف مشکلات کوچک هستند تا از تبدیل آنها به مشکلات جنایی وخیم‌تر جلوگیری نمایند. بنابراین آموزش، ابزاری ضروری برای نیروهای پلیس در مواجهه با چالش‌های امنیت شهری است، خصوصاً این‌که تحولات وسیع اجتماعی به‌طور روزافزونی ارائه آموزش‌های مؤثر و برنامه‌های آگاه‌سازی کارکنان را ضروری ساخته است (ال، بیرزر، ۱۳۸۳: ۶۸).

به تجربه ثابت شده که روش اقتاعی و تدارک مأموریت‌های پلیس بر مبنای پیشگیری اجتماعی بسیار سخت‌تر و پیچیده‌تر از روش‌های آمرانه و استفاده از قدرت می‌باشد. زیرا اقتاع، موعظه و نصیحت نیست بلکه تکنیک علمی و پیچیده‌ای است که صرفاً از افرادی با شاخص‌هایی خاص ممکن و میسر است و آموزش‌های خاصی را برای افسران پلیس ضروری می‌سازد. با پیاده شدن هرچه بیشتر راهبردهای اقتاعی و پیشگیری‌مدار در سازمان‌های پلیس، آموزش بخش مهمی از این رویکرد را تشکیل خواهد داد. در گذشته، رویکرد مهمی که به‌صورت سنتی در آموزش پلیس رواج داشت رویکرد رفتاری بود که البته در رویکردهای جدید پلیس از جمله از رویکردهای جامعه‌محور و مسأله‌محور، برنامه آموزش سنتی مبتنی بر رویکرد رفتار از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

در روش‌های آموزش رفتاری بسیاری از آموزش‌های پلیس در محیطی با آداب و رفتار نظامی سخت برگزار می‌شود؛ این شرایط در اکثر سازمان‌های پلیس کشورهای دنیا حاکم بوده و در انتخاب مأموران پلیس نیز فقط به توانایی جسمانی، علاقه به مبارزه و همچنین اجرای بی‌چون‌وچرای تصمیم فرماندهان توجه می‌شد. روش آموزش رفتاری نمی‌تواند بهترین محیط را برای ایجاد تعامل میان آموزش و یادگیری فراهم آورد. بسیاری بر این عقیده‌اند که شیوه نظامی، در پلیس مشکلات زائدالوصفی را نه‌تنها در محیط آموزشی بلکه در فرهنگ عمومی سازمان پلیس ایجاد کرده است. محیط رفتاری و نظامی، برای پلیس ذهنیتی جنگجویانه به وجود آورده است، اما شیوه اجرای مقررات بر پلیس جامعه‌محور با شیوه سنتی تفاوت دارد

زیرا در این شیوه به افسران آزادی عمل داده شده است تا دامنه وظایف خود را در حوزه گسترده‌تری در نظر بگیرند و به‌عنوان مؤلفه‌ای پایدار برای ایجاد تغییر در سازمان پلیس مطرح شده است. اگر بخواهیم حرفه پلیس را به سمت راهبرد پلیس جامعه‌محور هدایت کنیم، ناگزیر باید روش‌های مناسب اعمال این تغییرات را مشخص نماییم. ایجاد تغییر در هر سازمان حرفه‌ای مستلزم تربیت و آموزش است (همان، ۷۰). وظیفه پلیس این است که اجرای قانون را برای شهروندان تضمین نماید، پلیس امروزی با محیطی که دائماً در حال تغییر است مواجه می‌باشد. در این راستا هم‌زمان با ورود پلیس در راهبرد پلیس جامعه‌محور، مسأله‌محور و... آموزش و تقویت مهارت‌های برقراری ارتباط با مردم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد و پلیس برحسب شرایط و وظایف شغلی که همانا برقراری نظم و امنیت در جامعه است، ناگزیر به برقراری ارتباط با ائتشار مختلفی است که دارای ویژگی‌های مختلف سنی، جنسی، فرهنگی و شخصیتی و... می‌باشند درواقع، همه کارهای پلیس رفتارهایی است که به روابط انسانی می‌پردازد (حیدریان، ۱۳۸۸: ۲۵۰).

بنابراین به نظر نگارنده، آموزش حقوق بشری و معیارهای اخلاقی و رویه‌های شهروندمدار در تربیت پلیس موضوع بسیار مهمی است که سازمان پلیس در سال‌های اخیر به آن پرداخته است لکن با تصویب قانون جدید کیفری در ارتباط با وظایف و اختیارات پلیس با شهروندان حساسیت‌های ویژه‌ای به وجود آمده که بعضاً پلیس را در اجرای هرچه بهتر مأموریت خود با مشکل مواجه می‌سازد. شایان ذکر است که عدم آگاهی شهروندان از قوانین بالأخص قانون جدید دادرسی کیفری نیز چالشی بزرگ برای اجرای هرچه بهتر قانون توسط پلیس بدل شده و اکثر قریب به اتفاق شهروندان از نحوه وظایف پلیس نسبت به مواد جدید دادرسی کیفری ناآگاه‌اند.

۲-۴- عدم همکاری سازمان‌ها

چالش دیگر واحدهای اجرایی عدم همکاری سازمان‌ها با پلیس می‌باشد، یکی از متغیرهایی که بر عملکرد پلیس در خصوص دستگیری تأثیرگذار است تعامل و همکاری دیگر با سازمان پلیس می‌باشد. هراندازه این تعامل بیشتر باشد به همان اندازه مأموران پلیس نسبت به دستگیر کردن متهمان و افراد مظنون اقدام می‌کنند.

برخی مواقع پلیس مأموریت پیدا می‌کند تا برخی طرح‌ها را اجرا کند. بعضی از این طرح‌ها عبارت‌اند از: جمع‌آوری افراد حامل سلاح سرد و گرم - جمع‌آوری کارتن خواب‌ها - جمع‌آوری دست‌فروشان - جمع‌آوری متکدیان - جمع‌آوری سیگارفروشان و... این‌گونه افراد به لحاظ اینکه ذاتاً با امنیت جامعه تضادی ندارند سازمان‌های دیگر مانند شهرداری‌ها با بهزیستی‌ها می‌توانند در امر جمع‌آوری این افراد اقدام کنند. ولی متأسفانه با توجه به ابلاغ مراتب، علی‌رغم حجم مأموریت‌های زیاد پلیس، این‌گونه مأموریت‌های را به مأموران محول می‌کنند و این یکی از مواردی است که پلیس نمی‌تواند به موقع مأموریت‌های اصلی خود را در رابطه با ضابط بودن اجرا کند و برخی مواردی از آزادی عمل خود در جهات مختلف استفاده می‌کند.

گاهی پلیس، با توجه به اوضاع و احوال و تحقیقاتی که در محل می‌شود، بعضی از دست‌فروشان را به جرم توزیع مواد مخدر دستگیر و تحویل مقام قضایی می‌دهد. پلیس دلایلی را برای دستگیری این‌گونه دست‌فروشان دارد. برای نمونه زمانی که پلیس هرروز غروب رأس ساعت خاصی متوجه می‌شود که تعدادی از افراد معتاد به دست‌فروشی موردنظر مراجعه و پس از ردوبدل شدن مواد مخدر بین آن‌ها به سرعت متفرق می‌شوند و همچنین در مواقعی که درگیری‌هایی بین دست‌فروشان و افراد معتاد در محل ایجاد می‌شود پلیس وظیفه دارد جهت برقراری امنیت شهروندان و جلوگیری از بی‌نظمی و کشف جرم اقدام به دستگیری این افراد و تحویل آنها به مقام قضایی کند. باینکه پلیس این توضیحات را به صورت کامل در گزارش‌های خود برای مقام قضایی بیان کرده است ولی مقام قضایی بدون توجه به گزارش‌های پلیس پس از چند روز دست‌فروش موردنظر را آزاد می‌کند (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۱۴۲).

۲-۵- حریم خصوصی و حق خلوت

حریم خصوصی حداقل به دو معنی به کار می‌رود: در معنای اول به مفهوم حوزه‌ای خصوصی و تعرض ناپذیر از حیات فردی انسان است. در معنای دوم (که تا حدودی توأم با مسامحه در تعبیر نیز است) به معنای حق افراد در مصونیت از تعرض نسبت به حریم خصوصی به مفهوم اول است و می‌توان آن را حق بهره‌مندی از حریم خصوصی نیز نام نهاد. اصطلاح حریم خصوصی، بیشتر در همین معنی آخر به کار می‌رود.

هرچند ارائه تعریف مورد اجماع از اصطلاح حریم خصوصی بسیار دشوار است، اما سعی می‌کنیم تعریفی مختصر از آن ارائه کنیم. موارد ذیل نمونه‌هایی از تعاریف ارائه شده توسط حقوقدانان است: حق شخص مبنی بر این که تنها به حال خود رها شود؛ حق اشخاص به این که آزادانه تصمیم بگیرند که تحت چه شرایطی و تا چه میزانی، خود، وضعیت و رفتارشان را برای دیگران فاش کنند؛ حق اشخاص دایر بر این که در مقابل هرگونه مداخله در زندگی یا امور شخصی یا امور خانوادگی از طریق ابزارهای فیزیکی یا افشای اطلاعات مصون بمانند؛ حریم خصوصی متشکل از سه رکن محرمانگی، گمنامی و تنهایی است.

هریک از این تعاریف سعی دارند تا عناصر مهم و ارکان حریم خصوصی را به تصویر بکشند. در اینجا بدون آن که قصد داوری و ارزیابی تک‌تک این تعاریف را داشته باشیم، باید بگوییم که عنصر اساسی حریم خصوصی، اختیار و آزادی انسان‌ها در تصمیم‌گیری راجع به میزان وقوف و مداخله سایرین نسبت به زندگی شخصی آن‌هاست. هر کس اصولاً و بنا بر مبانی که مورد بررسی قرار خواهیم داد، این حق را دارد که خود درباره این که دیگران تا چه میزان در خصوص زندگی شخصی او بدانند یا در آن وارد شوند، تصمیم بگیرد و در صورت عدم تمایل، آنها را منع کند. بنا بر مراتب مذکور می‌توان گفت حریم خصوصی در مفهوم دوم عبارت است از حق اولیه افراد در مصون ماندن حوزه خصوصی آنها از هرگونه مداخله و تعرض فاقد مجوز

قانونی و همچنین منع دیگران از وقوف بر اطلاعات این حوزه. در این معنا، عبارت حریم خصوصی معادل اصطلاح حق خلوت است.

مصادیق مربوط به حریم خصوصی به چهار قسمت تقسیم می‌شود:

حریم خصوصی در منازل و اماکن: حق اولیه افراد در مصون بودن از تعرض و تجاوز به منازل و اماکن و به‌طور کلی تمامی مکان‌های سرپوشیده یا محصور متعلق به آنها.

حریم خصوصی جسمانی: حق اشخاص در حمایت و مصونیت از تعرض به تمامیت جسمانی و بدنی آنها، از جمله جنبه‌های مرتبط با سلامت جسمی و روحی و نیز مشخصات و خصوصیات محرمانه بدنی آنها. حریم خصوصی اطلاعاتی: عبارت است از حق اولیه افراد در محرمانه ماندن و جلوگیری از تحصیل، پردازش و انتشار داده‌های شخصی مربوط به آنها، مگر در موارد مصرح قانونی.

حریم خصوصی ارتباطاتی: حق اشخاص در امنیت و محرمانه باقی ماندن محتوای کلیه اشکال و صور مراسلات و مخابرات متعلق به آنها.

۳- بررسی چالش‌ها پیرامون اختیارات پلیس اجرایی در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق بشر

ضابطان در اجرای وظیفه خود مبنی بر اعلام وقوع جرم به دادسرا، دارای اختیاراتی هستند که در جرائم مشهود به‌اندازه‌ای است که حتی می‌تواند بدون اجازه مالک وارد منزل او شوند و دست به تفتیش محل بزنند، اشخاص یا اشیاء را بازرسی و یا حتی متهم را جلب نمایند. در این موارد فوریت امر و ضرورت اقدام بی‌درنگ پلیس برای حفظ دلایل و صحنه جرم و جلوگیری از فرار متهم، اختیارات فوق‌العاده‌ای برای آنها را توجیه می‌کند. حریم خصوصی در زمره مهم‌ترین حقوقی است که در ارتباط تنگاتنگی با کرامت انسانی و هدف آن تعالی شخصیت انسان دارد. از این حریم خصوصی و عدم‌مداخله در امور خصوصی دیگران یکی از آموزه‌های مهم اعلام‌شده و امروزه از مهم‌ترین مفاهیم و ارزش‌های موردحمایت در نظام حقوق بشر و نیز نظام‌های حقوقی داخلی به شمار می‌آید. دین مبین اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش بر رعایت حریم خصوصی افراد و ممنوعیت ورود به آن تأکید کرده است و در آیات متعددی از قرآن مجید بر لزوم حمایت از حریم خصوصی اشخاص تأکید شده است.

همچنین در بند الف ماده ۱۸ حقوق بشر اسلامی (قاهره) که بیان می‌دارد: هر انسانی حق دارد که نسبت به جان و دین و خانواده و ناموس و مال خویش، در آسودگی زندگی کند. نیز بر رعایت حریم خصوصی افراد تأکید دارد. تقریباً تمام اسنادی که تاکنون درباره حقوق بشر به تصویب مراجع بین‌المللی رسیده است بر این نکته اتفاق نظر دارند که بشر از حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است که باید الزاماً و به‌گونه‌ای مؤثر از آن حمایت شود و دولت‌ها موظف‌اند در صورت نقض این حقوق، تدابیر مطمئن برای احقاق حقوق افراد فراهم آورند. از جمله این حقوق، حق بر حریم خصوصی می‌باشد. احترام به زندگی

خصوصی یا خلوت افراد در بسیاری اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. به‌موجب ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». لذا با عنایت به مطالب فوق؛ چالش‌های اختیارات پلیس در ایست و بازرسی با در نظر گرفتن آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که نمونه‌ای از نقض حریم خصوصی شهروندان محسوب می‌شود را ذکر می‌کنیم:

۳-۱- ایست و بازرسی

لازمه ایست و بازرسی، مداخله در حق خلوت افراد است. لذا دلایلی که برای ایست و بازرسی افراد بیان می‌شود گاهی با حقوق و آزادی‌هایی چون حق آزادی رفت‌وآمد و حق خلوت افراد در تعارض است. در حال حاضر، قانون‌گذار ایران در مورد حق خلوت، مقررات جامع و مانعی را تصویب نکرده و در این مورد باید بیشتر به قانون اساسی متوسل شد. از جمله معضلات مهم دیگر آن است که پلیس برای پیشگیری از جرم، قانون مدونی ندارد. لذا حدود وظایف و اختیارات او در این راستا مشخص نیست. از این‌رو متصدیان و مسئولان امر نیز درصدد آموزش و بهبود وضعیت موجود نبوده‌اند. با مصوب نمودن ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ توسط مقنن، نوآوری‌هایی در آن وجود دارد که بعضاً با گذشت چند سال از این قوانین به دلیل کمبود بودجه و امکانات و نبود سازوکار لازم به سازمان پلیس، در اکثر مراکز پلیس، اجرایی نشده؛ باید توجه داشت که با عنایت به مسائل و مشکلات که برای سازمان پلیس متصور است، بعضاً این سازمان در اجرای هرچه بهتر مأموریت‌ها برابر قوانین کیفری حاکم در جامعه دچار مشکل شده، علی‌رغم کاستی‌ها که مجریان اصلی رفع آن قوه مجریه و قضاییه می‌باشند؛ سازمان پلیس تاکنون مأموریت خود را به‌خوبی انجام داده و در سنوات اخیر با نظرسنجی‌هایی که توسط واحدهای نظارتی پلیس انجام شده، این نیرو توانسته رضایت شهروندان را در برقراری نظم و امنیت کسب نماید.

اختیارات پلیس در خصوص ایست و بازرسی در قوانین آیین دادرسی کیفری به‌روشنی بیان نشده است. سکوت قانون در خصوص برقراری ایست و بازرسی و نبود معیار مشخص در خصوص بازرسی خودرو باعث شده تا پلیس با استفاده از آزادی عملی که دارد دلایل و معیارهایی را برای خود تعریف و بر این اساس اقدام به بازرسی خودروها کند، برخی از این معیارها عبارت‌اند از: اخبار و گزارش‌های واصله، اضطراب و نگرانی فرد مخاطب در رویارویی با پلیس، ثبت کلاسه مثبت جهت ارائه آمار عملکرد، استفاده از کلیشه‌های ذهنی، طرح مظنون‌گیری و... هرچند ممکن است برخی از این معیارها در افزایش کشف جرم به پلیس کمک کند ولی از آنجاکه در قوانین موضوعه به هیچ‌کدام از این معیارها اشاره نشده و از طرفی به جهت اینکه استفاده از این روش‌ها منجر به نقض حقوق شهروندی می‌شود، تمامی این روش‌ها غیرقانونی تلقی می‌شوند؛ از طرفی نیروی انتظامی با هدف استقرار نظم، امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگرهبانی

و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی (در چارچوب قانون ناجا) در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران تأسیس شده است. این نیرو با مأموریت‌های محوله و متنوع در ماده ۴ قانون ناجا، نیازمند ابزارهای قانونی روشن و قوی است تا بتواند از عهده انجام وظایف خود برآید. لذا ضرورت دارد وظایف قانونی مأموران ناجا در ایست و بازرسی روشن شود. در این راستا تلاش‌هایی انجام گرفته است؛ از جمله مصوبه هیئت‌وزیران در خصوص مبارزه با قاچاق کالا در مرزهای ورودی کشور (مندرج روزنامه رسمی شماره ۱۵۷۳۱ مورخ ۷۷/۱۱/۱۵) (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۸). در اجرای ماده ۸ قانون نحوه اعمال تزییرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز (مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۷۴) آمده است: «به‌منظور مبارزه با قاچاق کالا در مرزهای ورودی کشور، وزارت کشور و نیروی انتظامی مکلف‌اند تمهیدات لازم را به عمل آورده و برنامه‌ها و اقدامات مربوط را به‌موقع به اجرا گذارند». با توجه به متن تصویب‌نامه؛ محدوده (تمهیدات لازم) مشخص نیست که تا چه حدودی است و بهتر بود این تمهیدات روشن شود. لکن اقدامات کارشناسانه می‌تواند موانع و مشکلات سر راه پلیس در این خصوص بردارد.

۳-۱-۱- ایست و بازرسی در جرائم مشهود

قانون‌گذار ایران در قوانین خود، جرائم مشهود را تعریف نکرده و تنها به بیان مصادیق آن پرداخته است. با مذاقه در بندهای شش‌گانه ماده ۲۱ ق.ا.د.ع.ا.ک مصوب سال ۱۳۷۸ و بندهای هفت‌گانه ماده ۴۵ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود که جرم مشهود، جرمی است که وقوع یا اثر آن مورد مشاهده ضابطان دادگستری قرار گیرد که این خصوصیت در بندهای پنجم و ششم ماده ۲۱ و سه بند آخر ماده ۴۵ وجود ندارد. همچنین اگرچه این ماده تمامی این بندها در زیر جرائم مشهود آورده است لیکن بین این بندها تفاوت‌هایی وجود دارد. بدین معنا که خود جرم مشهود را می‌توان به مشهود حکمی و ذاتی تقسیم‌بندی کرد. آنچه در شق اول بند ۱ مواد فوق آمده تنها مشمول مشهود ذاتی است یعنی زمانی که مأمور خود وقوع جرم را مشاهده کرده باشد و آنچه در مابقی بندها و شقوق دوم و سوم بند ۱ این مواد در حکم مشهود است. یعنی اگرچه به ذات مشهود نیست ولی در حکم، از جرم مشهود ذاتی پیروی می‌کند. کاملاً واضح است که اگر جرمی اتفاق بیفتد که مورد انطباق با هیچ‌یک از موارد مواد ۲۱ و ۴۵ نباشد جرم غیرمشهود است (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۹۱).

۳-۱-۲- ایست و بازرسی در جرائم غیرمشهود

جرم غیرمشهود هم در قانون تعریف نشده است؛ ولی می‌توان با تکیه بر نظریات علمای حقوق، جرم غیرمشهود را این‌گونه تعریف کرد «جرمی که مدتی از ارتکاب آن گذشته و به لحاظ سپری شدن مدتی از وقوع آن، به دست آوردن دلایل و مدارک جرم، مسلم نیست». لذا دلایل جرائم غیرمشهود نسبت به جرائم مشهود، کم‌تر و خفیف‌تر است.

در جرائم غیرمشهود به دلیل اینکه طبق ماده ۳۲ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که در مقام ضابط بر عهده دارند، بر عهده دادستان است لازم است که ضابطان در هر مرحله از انجام مأموریت‌ها از جمله انجام مأموریت ایست و بازرسی با اخذ مجوز و دستور قضایی اقدام کنند.

با نگاهی به مجموعه قوانین ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ مشاهده می‌شود در تمامی این موارد مأموران پلیس در مقام ضابطان دادگستری در برخورد با جرائم غیرمشهود مکلف به کسب اجازه و تکلیف از مقامات قضایی شده‌اند. اما در خصوص جرائم مشهود اختیارات ضابطان به اندازه‌ای است که حتی اگر برای حفظ آثار و ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی او با دیگران لازم باشد، می‌توانند بدون اجازه مالک وارد منزل شده و دست به تفتیش محل بزنند، اشخاص یا اشیاء را بازرسی کنند و یا حتی متهم را جلب نمایند. لذا در جرائم مشهود فوریت امر و ضرورت اقدام بی‌درنگ مأموران برای حفظ دلایل و صحنه جرم و جلوگیری از فرار متهم، اختیارات فوق‌العاده برای آنها را توجیه می‌کند به نحوی که برای اعمال این اختیارات نیازی به کسب اجازه قبلی از مقام قضایی نباشد.

بازرسی از اتومبیل‌های شخصی که موضوع مبتلابه جامعه ما شده یکی از مصادیق تعرض به مصونیت اموال است. با توجه به اصل ۲۲ قانون اساسی و اطلاق ماده ۱۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲؛ بازرسی از اتومبیل‌های شخصی همانند منزل باید با اجازه مقام قضایی باشد و این امر، معنایی جز حریم خصوصی بودن اتومبیل شخصی ندارد که لازمه آن، مصونیت از تعرض می‌باشد اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه‌های مشورتی خود به شماره (۷/۲۳۱۷) مورخ ۱۳۶۵/۴/۷، شماره ۷/۷۵۲۶ مورخ ۱۳۶۵/۱۲/۷ و شماره ۷/۷۷۴۷ مورخ ۱۳۷۹/۹/۱۷) اعلام داشته که بازرسی خودروها در معابر، گلوگاه‌ها و در داخل شهر توسط پلیس احتیاج به اجازه مخصوص هر خودرو توسط مقام قضایی دارد. نکته اساسی در نظریه‌ها مذکور، به‌ویژه ۷/۷۷۴۷ به آن اشاره کرده، این است که حکم مقام قضایی نمی‌تواند کلی باشد و باید در هر مورد، حکم خاص صادر شود. در غیر این صورت، احتمال نقض حریم خصوصی افراد در این موارد بسیار زیاد است (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸).

با توجه با مطالب فوق، در ایست و بازرسی‌ها باید آزادی مشروع افراد جامعه مطمح نظر قرار گیرد و عملیات ایست و بازرسی تعرضی برای آزادی‌های شهروندان ایجاد نکند. ولی اجرای عملیات ایست و بازرسی به شکلی که اکنون رایج است از نظر قانونی مواجه با اشکال است؛ زیرا وقتی در نقطه‌ای ضابطان دادگستری ایستگاه ایست و بازرسی ایجاد می‌کنند. اقدام به توقیف خودروهای عبوری و بازرسی آنها می‌کنند. مسلم است که ضابطان در این شرایط با جرم مشهود برخورد ندارند و برای برقراری نظم و پیشگیری از جرائم و احتمالاً کشف جرم، چنین اقداماتی را انجام می‌دهند. این عملیات با هیچ‌یک از مصادیق و بندهای هشت‌گانه ماده ۴۵ ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ هماهنگی ندارند و برخلاف نص صریح ماده

۴۳ و شق اول ماده ۴۴ قانون مذکور است. همان‌طور که قبلاً بیان شد، نیروی انتظامی برای برقراری نظم و امنیت و پیشگیری از جرائم نیازمند اجرای فنون انتظامی و قانون است. یکی از ابزارهای مهم نیروی انتظامی در برقراری نظم و امنیت و پیشگیری از جرائم، عملیات ایست و بازرسی است. تناقضات قانونی و نداشتن مواد قانونی در خصوص ایست و بازرسی، نیروی انتظامی را در بهره‌گیری از این ابزار مهم انتظامی با مشکل مواجه کرده است و این از مهم‌ترین چالش‌های پلیس است لذا باید در این زمینه راهکار قانونی تهیه شود (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۹۵).

۳-۲- دستگیری

آزادی فردی از اصول مسلمی است که بشر قرن‌ها برای تحصیل و حفظ آن تلاش کرده، اصل آزادی از ابتدایی‌ترین و مقدس‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌آید. اصل احترام به مسکن و اشیاء مرتبط با اشخاص از اصل احترام به آزادی شخصی او ریشه می‌گیرد (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). در اسناد بین‌المللی در مواد مختلفی به این مهم اشاره شده و حق استفاده از آزادی مورد تأکید قرار گرفته است. هرکس حق آزادی فردی را دارد (ماده ۳ و ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ و ۱۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقایی، ماده ۱ اعلامیه آمریکایی، ماده ۷ کنوانسیون آمریکایی، ماده ۵ کنوانسیون اروپایی). این یک حق بنیادین بشری است. حکومت‌ها ممکن است در شرایطی معین افراد را از آزادی‌هایشان محروم کنند. استانداردهای حقوق بین‌المللی بشر شامل سلسله تدابیر حمایتی است که تضمین می‌کند افراد نباید از آزادی‌شان به‌طور غیرقانونی یا خودسرانه محروم شوند.

همچنین در موادی از قوانین آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی، به تضمین آزادی تن پرداخته شده است، بدین‌وسیله قانون‌گذار آزادی شخصی افراد را حمایت کرده است.

لذا در مواردی که قانون تجویز کرده پلیس باید با رعایت قانون و احتیاط اقدام به دستگیری مجرمین و افراد نماید. زیرا در صورت عدم رعایت قانون، این وظیفه مهم در حفظ نظم که با اساسی‌ترین حقوق افراد چون حق آزادی و خلوت تعارض دارد؛ تبدیل به معضلی بزرگ خواهد شد.

قانون‌گذار در ماده ۴۴ ق.آ.د.ک مقرر می‌دارد: «...اما در خصوص جرائم مشهود تمامی اقدامات لازم را به‌منظور حفظ آلات و ادوات و آثار و علائم و دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم یا تبانی، به عمل آورده، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به‌دست‌آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند...». به‌موجب این ماده، پلیس در خصوص جرائم مشهود با توجه به ذکر عبارت «تمام اقدامات لازم و جلوگیری از فرار متهم و تبانی» اجازه دستگیری را دارد. اما در خصوص جرائم غیرمشهود، قانون‌گذار به‌صراحت دستور مقام قضایی را برای هرگونه اقدامی از جمله دستگیری لازم دانسته است.

بنابراین قانون‌گذار فقط در جرائم مشهود مجوز دستگیری را برای پلیس صادر کرده و در خصوص جرائم مشکوک با وضع ماده ۴۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به‌صراحت حق دستگیری را در جرائم غیرمشهود از پلیس سلب کرده است.

گاهی برای دستگیری سارقان حرفه‌ای که سابقه شرارت نیز دارند، مأموران چندین بار برای بازرسی منزل و دستگیری آنان اقدام می‌کنند، ولی متهم از همین فرصت استفاده کرده و متواری می‌شود. واقعیت امر آن است که با پیشرفت سریع فناوری، وقوع جرم نیز پیشرفت کرده است. حتی اقدامات و وسایلی که مجرمان توسط آن‌ها مرتکب جرم می‌شوند با گذشته متفاوت است. زمانی که اطرافیان فرد مجرم با استفاده از پیامک، مجرم را از دست مأموران متواری می‌سازند، استفاده از انواع دوربین‌های مداربسته و آیفون‌های تصویری و... باعث می‌شود تا پلیس به‌سختی به افراد مجرم دست پیدا کند، به‌واقع قانون‌گذار کشور ما برای دستگیری مرتکبان جرائم مختلف، هیچ‌گونه تفاوتی قائل نشده است. لذا شخصی که مرتکب سرقتی ساده شده با قاتل مسلحی که مرتکب قتل شده است از نظر قانونی شیوه بازرسی از منزل و دستگیری آن‌ها به یک شکل است. این موضوع در عمل و اجرا مشکلاتی را به بار آورده است. گاهی اوقات پلیس در مواجهه با افراد شرور و سابقه‌دار که به سلاح نیز مجهزند، دستگیری آنان به روش‌های پیش‌بینی شده در قانون تقریباً غیرممکن است و به‌عبارت‌دیگر روبه‌رو شدن با این‌گونه مجرمان و استفاده از روش‌های قانونی برای ورود به منزل دو نتیجه دارد: یا مجرم قبل از دستگیری می‌گریزد یا مأموران را مورد تهاجم قرار می‌دهد. به‌واقع تا زمانی که قانون‌گذار به‌صورت شفاف و صریح بین دستگیری مجرمان سابقه‌دار و خطرناک و مجرمان جرائم ساده تفاوتی قائل نشود این‌گونه اقدامات پلیس ادامه خواهد داشت، در این موارد نمی‌توان پلیس را برای این کارها سرزنش و بازخواست کرد، که این یکی دیگر از چالش‌های واحدهای اجرایی پلیس در مواجهه با دستگیری مجرمین می‌باشد (همان، ۱۳۲).

۴- بررسی چالش‌ها پیرامون اختیارات پلیس اجرایی در آیین دادرسی کیفری جدید در سایه حقوق شهروندی

نظارت بر مجرمان خطرناک جامعه و دستگیری افراد مظنون از مواردی است که بعضاً نیروهای پلیس جهت کنترل و دستگیری آنان با مشکلاتی مواجه هستند که در قالب دو بند شرح داده شده است.

۴-۱- نظارت بر مجرمان خطرناک

نظارت بر مجرمان خطرناک، یکی از موضوعات مهم عدالت کیفری است. برخی از دغدغه‌های موجود در زمینه نظارت بر مجرمان، گاهی از چنان درجه اهمیتی برخوردار است که سیاست‌گذاران جنایی را در پیش‌بینی تدابیر نظارتی در قوانین با تردید جدی مواجه می‌کند و گاهی پذیرش تدابیر نظارتی، زمینه بروز

مشکلات قانونی و اجرایی متعددی را در عمل فراهم می‌کند. موضوع نظارت بر مجرمان، موانع و دغدغه‌های به‌کارگیری آن، از پیشینه طولانی در برخی از کشورها برخوردار است (مؤذن‌زادگان و خدادادی، ۱۳۹۲: ۲۰۴). لازمه نظارت دقیق و مؤثر بر مجرمان خطرناک، شناخت و تمییز این بزهکاران از سایر مجرمان است. شناسایی دقیق جرائم و مجرمان خطرناک در قوانین کیفری، متضمن کاربردهای فراوانی در فرایند کیفری است: در مرحله کشف و تعقیب جرم، سطح‌بندی مجرمان خطرناک، در واقع امکان کشف سریع‌تر جرائم را برای پلیس فراهم می‌کند. مطمئن‌ترین روش شناسایی مجرمان خطرناک از سایر مجرمان، معرفی این مجرمان از سوی قانون‌گذار است، در حقوق کیفری ایران، از یک‌سو هیچ معیار یا ضابطه‌ای برای تعیین جرم و مجرم خطرناک وجود ندارد و از سوی دیگر، قانون‌گذار، مصادیق جرائم خطرناک را نیز احصاء نکرده است (نجفی ابرندآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۱۵). با مراجعه به سابقه لوایح قانونی ارسالی در این زمینه، صحت ادعای یادشده را تأیید می‌کند. به‌عنوان نمونه، نیروی انتظامی در مردادماه سال ۱۳۸۳ از طریق وزارت کشور، لایحه‌ای را تحت عنوان «نظارت بر مجرمان سابقه‌دار» به مجلس ارائه کرد و در این لایحه امکان نظارت مستقیم، بدون حکم قضایی و مستقلاً برای نیروی انتظامی پیش‌بینی شده بود. لکن این لایحه امکان طرح در مجلس را نیافت و قانون‌گذار بدون توجه به عدم وجود بسترهای لازم جهت نظارت بر مجرمان خطرناک، ماده قانونی را به تصویب رساند (ماده ۴۸ مکرر سابق) که به‌رغم ایرادهای وارد بر آن، قلمرو آن بسیار گسترده بود زیرا مطابق این ماده، نظارت نه‌تنها شامل سارقان سابقه‌دار، بلکه شامل کلیه مجرمان سابقه‌دار متولی نظارت، نه‌تنها نیروی انتظامی، بلکه سازمان زندان‌ها و سازمان بهزیستی و نظارت علاوه بر کارکرد تأمینی، دارای کارکرد اصلاح و درمان نیز به شمار می‌رفت (همان، ۱۷).

ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک از سوی دستگاه پلیسی و سایر مراجع، ابزاری مهم در جهت کنترل این مجرمان در سطح جامعه محسوب می‌شود. هدف از ثبت اطلاعات مجرمان خطرناک، اشراف اطلاعاتی پلیس نسبت به محل اقامت و موقعیت فعلی این افراد و به‌روزرآوری پرونده‌ها، شناسایی سریع‌تر مظنونان و پیشگیری از تکرار جرم از سوی پلیس است (توماس، ۲۰۱۰: ۶۱، به نقل از نجفی ابرندآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۲۰).

ثبت مشخصات مجرمان می‌تواند به حفاظت اجتماعی منجر شود. زیرا اگر بانک اطلاعاتی تشکیل شود، اطلاعات محل زندگی، مشخصات دقیق و کامل و نوع فعالیت مجرمان در سامانه برای بهره‌برداری قانونمند نیروهای امنیتی، انتظامی و قضایی امکان‌پذیر می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۸). از سوی دیگر موضوع دسترسی کلیه افراد جامعه به اطلاعات مربوط به مهم‌ترین جرائم ارتکابی در محل زندگی و آگاهی یافتن از هویت مرتکب یا مرتکبان، یکی از ضروریات زندگی اجتماعی در عصر حاضر محسوب می‌شود و در صورت اثبات جرم و مجرمیت، مطلع شدن عموم نسبت به وضعیت جرم و مجرمان موصوف، مغایرتی نیز با اصول و قواعد حقوقی وجود نخواهد داشت، هر عضوی از اعضای جامعه حق دارد برای

حفاظت از جان و مال و... خود و اعضای خانواده‌اش و کاهش احتمال بزه‌دیدگی به موضوع یادشده اطلاع یابد (نجفی ابرندآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۲۲). بنابراین کنترل و نظارت بر مجرمان خطرناک امری مطلوب و ضروری است، هرچند پلیس آگاهی، با سطح‌بندی و درج اطلاعات مجرمان در سامانه دایره اطلاعات جنایی، امکان کشف سریع‌تر جرائم را برای خویش فراهم کرده است لذا قانون‌گذار می‌بایست در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این مهم توجه ویژه نماید و آن را در قالب ماده قانونی مستقلی تجویز کند تا پلیس به راحتی بتواند نظارت لازم را جهت پیشگیری از وقوع جرم اعمال نماید.

۴-۲- تحت نظر قرار دادن اشخاص مظنون

کمتر اتفاق می‌افتد که پلیس فردی را اتفاقی دستگیر کند. زیرا بازداشت هرکسی به عواملی مانند جدی بودن خلافش و چگونگی پافشاری شاکی (اگر داشته باشد) بستگی دارد. بنابراین، شواهدی وجود دارند که نشان می‌دهند ویژگی‌های و رفتار شخص مظنون در احتمال بازداشت شدن او مؤثر است (پوتوین و سیمونز، ۱۳۹۲). چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری اشخاص مظنون به ارتکاب جرم، برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان دادگستری حق تحت نظر قرار دادن وی را دارند^۱.

۱. روایتی آورده‌اند که پیامبر (ص) در خصوص کسی که در مظان اتهام قتل واقع می‌شد، وی را شش روز برای تدارک و ارائه بینه از سوی شکات (اولیای دم) بازداشت می‌کردند در صورتی که در این مدت توسط اولیای دم بینه‌ای ارائه نمی‌شد مظنون را آزاد می‌نمود. (باب ۱۲، صفحه ۱۲۱، جلد ۱۹، وسایل‌الشیعه، شیخ الحر العاملی).

از اقدامات پلیس که بر اساس کلیشه‌های ذهنی او در صحنه جرم انجام می‌شود مظنون‌گیری است. بر این اساس، پلیس با توجه به تجارب خدمتی خود، آن دسته از افرادی را که مشکوک به ارتکاب جرم‌اند را شناسایی و اقدام به دستگیری و بازجویی آنان می‌کند. البته باید گفت برخی افسران پلیس به واسطه شم و دانش قوی پلیس خود، در انجام مأموریت‌های محوله به درستی اقدام به متوقف کردن افراد مجرم می‌کنند، قانون‌گذار اصل را بر براءت گذاشته و در قوانین ایران به مظنون‌گیری به شکلی که پلیس اقدام می‌کند اشاره‌ای نکرده، گفتنی است باوجود سکوت قانون‌گذار در خصوص چگونگی روش‌های کشف جرم، همچنین با توجه به نبود معیار مشخص و مکتوب در زمینه چگونگی استفاده پلیس از شیوه‌های کشف جرم، از جمله چهره‌زنی، این روش از مهم‌ترین روش‌های پذیرفته‌شده مأموران پلیس در کشف جرم است (یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

درست است که در برخی موارد می‌توان به روش چهره زنی در کشف جرم اعتماد کرد، اما استفاده از این روش مستلزم داشتن تجربه زیاد در برخورد با مجرمان مختلف و روانشناسی قوی در مواجهه با افراد

مختلف است. لازم به ذکر است چنانچه سازمان پلیس این روش را روشی مؤثر در کشف جرم بداند، ضروری به نظر می‌رسد معیار مناسبی برای استفاده از آن تعریف کند تا حقی از شهروندان تضییع نشود. ماده ۱۳۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در این زمینه اشعار می‌دارد «چنانچه تفتیش و بازرسی با حقوق اشخاص در تزامم باشد، در صورتی مجاز است که از حقوق آنان مهم‌تر باشد و این امر به تأیید دادستان نیز برسد». این ماده نشان می‌دهد که حقوق افراد جامعه نباید مورد تعرض قرار گیرد؛ مگر اینکه از حقوق آنان مهم‌تر باشد لذا ایرادی که بر این ماده وارد است این است که قانون‌گذار معیار تشخیص و تفکیکی را برای اهم و مهم در این مورد تعریف نکرده است، و این امکان ایجاد می‌شود که مأموران پلیس و قضات با توجه به صلاحدید خود نسبت به تفسیر اهم و مهم اقدام کنند که در نتیجه آن احتمال سوءاستفاده از این ابهام وجود دارد (همان، ۱۲۰).

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که در تبیین سیاست جنایی هیچ‌گاه نمی‌توان یک رویکرد خاص از جرم و پیشگیری را مدنظر قرار داد، بلکه باید سیاست فراگیر و جامع ملاک عمل قرار گیرد که در آن همه رویکردها در کنار هم مورد توجه قرار گیرند.

حدود وظایف و اختیارات پلیس، با توجه و تکیه بر قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و برخی قوانین دیگر از قبیل قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حقوق بشر اسلامی قاهره و... دیگر مشخص شده. بنابراین، اعطای اختیارات و تعیین حدود وظایف، صرفاً از طریق نص صریح قانون صورت می‌پذیرد. متأسفانه، در مورد حدود وظایف و اختیارات پلیس در مرحله پیشگیری از جرم سخنی گفته نشده و یا اهمیت ویژه‌ای به آن داده نشده است. امروزه پلیس وظایف خود را در همه احوال و در همه مکان‌ها به خوبی انجام می‌دهد اما در اکثر موارد در رابطه با حفظ حقوق شهروندی در مظان اتهام قرار می‌گیرد. اختیارات پلیس جهت کشف جرم، همان‌طور که در طول تحقیق اشاره شد در جرائم مشهود است و در خصوص جرائم غیرمشهود اقدامات پلیس در راستای انجام وظایف نمود پیدا می‌کند.

رعایت اصول حقوق بشری از سوی پلیس، انتظار به‌حق شهروندان، اگرچه درک سختی‌های شغل پلیس نیز از سوی شهروندان مورد انتظار پلیس می‌باشد، آموزش موازین حقوق بشری و معیارهای اخلاقی و رویه‌های شهروندمدار در تربیت پلیس موضوع بسیار مهمی است که سازمان پلیس در سال‌های اخیر به‌صورت جدی به آن پرداخته و به‌صورت علمی و تخصصی‌تر در انجام وظایف خود اهتمام ورزیده است. مهم‌ترین حقوق شهروندی که ممکن است با عملکرد اشتباه پلیس مخدوش شود، حق خلوت شهروندان است.

در حال حاضر، قانون‌گذار ایران در مورد حق خلوت، مقررات جامع و مانعی را تصویب نکرده و در این مورد باید بیشتر به قانون اساسی متوسل شد. از جمله معضلات مهم دیگر آن است که پلیس برای پیشگیری از جرم، قانون مدونی ندارد. لذا حدود وظایف و اختیارات او در این راستا مشخص نیست. از این رو متصدیان و مسئولان امر نیز در صدد آموزش و بهبود وضعیت موجود نبوده‌اند. با مصوب نمودن ق.ا.د.ک مصوب ۱۳۹۲ توسط مقنن، نوآوری‌هایی در آن وجود دارد که بعضاً با گذشت چند سال از این قوانین به دلیل کمبود بودجه و امکانات و نبود سازوکار لازم به سازمان پلیس، در اکثر مراکز پلیس، اجرایی نشده؛ باید توجه داشت که با عنایت به مسائل و مشکلات که برای سازمان پلیس متصور است، بعضاً این سازمان در اجرای هرچه بهتر مأموریت‌ها برابر قوانین کیفری حاکم در جامعه دچار مشکل شده، علی‌رغم کاستی‌ها که مجریان اصلی رفع آن قوه مجریه و قضاییه می‌باشند؛ سازمان پلیس تاکنون مأموریت خود را به خوبی انجام داده و در سنوات اخیر با نظرسنجی‌هایی که توسط واحدهای نظارتی پلیس انجام شده، این نیرو توانسته رضایت شهروندان را در برقراری نظم و امنیت کسب نماید.

یکی از ضرورت‌های جامعه ما در خصوص برخورد با جرائم تشکیل و احیای پلیس قضایی می‌باشد تا رابطی بین دستگاه قضایی و پلیس انتظامی باشد به عبارتی جهت تکریم کرامت انسانی، ضابطه‌مندتر شدن قانون، تسهیل و تسریع در اجرای وظایف و دستورات قوه قضاییه و گسترده‌گی وظایف پلیس انتظامی... ضرورت احیای آن احساس می‌شود، همچنین موضوع ماده ۳۰ ق.ا.د.ک است که علی‌رغم گذشت چند سال از تصویب آنها تاکنون دستگاه قضایی کارت ویژه ضابطیت را برای واحدهای اجرایی پلیس صادر ننموده؛ لذا این انتظار نیز می‌رود که قضات محترم دستگاه قضایی پرونده‌های متشکله توسط ضابطان را از نظر قانونی فاقد اعتبار تلقی نمایند.

از ابعاد اصلی مأموریت نیروی انتظامی، تأمین امنیت فردی و عمومی و پیشگیری از جرائم است. در بین افراد تشکیل‌دهنده یک اجتماع، زنان و کودکان در معرض آسیب‌پذیری بیشتر هستند، دلیل مهم تشکیل پلیس کودکان برابر ماده ۳۱ مصون نگه‌داشتن آنان از عواقب زیان‌بار مداخله نظام کیفری و پیشگیری از جرائم آتی می‌باشد. لذا نیروی انتظامی به‌منظور پاسخ‌دهی به نیازها و جلوگیری از آسیب‌پذیری این دو قشر جامعه، اقدام به جذب و به‌کارگیری پلیس زن در واحدهای اجرایی کرده است تا بتواند بخشی از نیازهای امنیتی و انتظامی جامعه زنان و کودکان را برآورده نماید، مشکلاتی که در خصوص نبود پلیس ویژه کودکان در سایر استان‌ها و شهرستان‌های کشور مشهود است مربوط به زیرساخت‌ها و تأمین اعتبار از سوی دولت می‌باشد؛ شایان‌ذکر است سازمان پلیس در خصوص تربیت و آموزش این نیرو چندان با مشکل روبه‌رو نیست. امروزه به علت فقدان پلیس کودکان از پلیس زنان در امر رسیدگی به جرائم آنان استفاده می‌شود.

کمیود پلیس مخصوص زنان نیز در بیشتر واحدهای اجرایی پلیس مشهود است حتی در برخی از شهرستان‌های کشور به دلیل نبود امکانات کافی (از قبیل ایاب و ذهاب و از طرفی زنان پلیس در ایران به صورت بومی پذیرفته می‌شوند و در خصوص محل خدمت تابع همسر یا پدر خود هستند) هیچ‌گونه پلیس زنی فعالیت ندارد. با وجود الزام پلیس به رعایت موازین حقوق شهروندی در حین انجام وظیفه، و با توجه به کثرت مأموریت‌های پلیس و ایجاد شرایط جدیدتر برای انجام وظیفه آنان در جامعه مقنن بار مسئولیت و اجرای خلأهای قانونی و کاستی‌ها را بر دوش پلیس گذاشته و دولت و دستگاه‌های ذی‌ربط در خصوص تشکیل و فراهم نمودن بسترهای لازم برای ایجاد پلیس تخصصی‌تر و پیشگیری از جرائم به صورت حرفه‌ای‌تر سازمان پلیس را تنها گذاشته‌اند و سازوکارهای لازم برای این مهم از سوی دولت فراهم نشده بنابراین گرچه نوآوری‌های قانون جدید بجا و نیاز جامعه محسوب می‌شود لکن جهت اجرای آنها در برخی استان‌ها و شهرستان‌های کشور مشکلات عدیده برای واحدهایی اجرایی پلیس به وجود آورده است. وقتی آ.د.ک. به نقطه مطلوب خود می‌رسد که سازوکارهای تأمین حقوق شهروندی و سازوکارهای تضمین حق امنیت اجتماعی در نقطه تعادل باشند به نظر می‌رسد قانون آیین دادرسی کیفری سال ۹۲ خیلی حق مدار است. به این امید که مجریان عدالت کیفری به‌ویژه ضابطان دادگستری نیز اصول دادرسی عادلانه و اجرای عملی آن را سرلوحه اقدامات خود قرار دهند. در هر شکل، رویکردهای نوین مربوط به وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری با توجه به جایگاه مهم دادرسی عادلانه در این حوزه، نویدبخش افق تازه‌ای در عرصه فرایند رسیدگی کیفری است. شناخت دقیق و تحلیل حقوقی این رویکردها، تا حد بسیاری، در رفع چالش‌های قانونی و قضایی و رویه‌های عملی ضابطان مؤثر خواهد بود.

پیشنهادها

با توجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- ۱- با استقبال دختران جوان از شغل پلیسی (هرسال تعداد زیادی داوطلب ورود به این شغل از طریق کنکور پذیرش و جذب گردند، این استقبال تا حدودی به دلیل ضمانت شغلی، دولتی بودن و داشتن امنیت شغلی و سلامت محیط سازمانی است. نیروی انتظامی می‌تواند از این فرصت استفاده کرده و با گزینش صحیح، افراد واجد شرایط و مفید و کارآمد را جذب کند).
- ۲- نشان دادن زنان پلیس توانمند در رسانه‌ها به‌ویژه تلویزیون (رسانه‌ها با نشان دادن نکات مثبت وجود پلیس زن و به نمایش گذاردن توانمندی‌های آنان می‌توانند در استقبال از این شغل جهت مرتفع نمودن کمبودها و در پی آن امکان گزینش بهتر زن کمک کنند).
- ۳- اسلامی بودن جامعه و اعتقاد به ضرورت توسعه پلیس زن برای رعایت موازین شرعی در انجام امور پلیسی زنان (اعتقادات دینی مردم ایجاب می‌کند که امور زنان به‌خصوص اگر در ارتباط مستقیم با آنان باشد به زنان سپرده شود تا حریم محرم و نامحرم رعایت گردد. غلبه این دیدگاه در جامعه موجب تأیید

- وجود پلیس زن برای رسیدگی به جرائم زنان و انجام خدمات انتظامی برای آنان می‌گردد. لذا از این فرصت می‌توان در جهت تقویت پلیس زن بهره‌مند شد.
- ۴- با توجه به تصویب آیین دادرسی کیفری و پیش‌بینی ماده ۳۱ (تشکیل پلیس ویژه کودکان) به جهت ملاحظات عمومی و امکانات و برآورد نیروی انسانی و آموزش‌های لازم که مستلزم صرف هزینه و زمان مناسب است، در تدوین آیین‌نامه مربوطه، ابتدا پلیس کودکان و نوجوانان به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های پلیس پیشگیری محسوب و در کلانتری‌ها مستقر شود تا در یک فاصله زمانی ۳ ساله از وضعیت موجود (استقرار در کلانتری‌ها) به سمت وضعیت مطلوب، پیش‌بینی تشکیلات مستقل با ساختار مناسب، اعم از فضای مناسب، نیروی انسانی آموزش‌دیده و... حرکت و استقرار یابد.
- ۵- برای تأمین نیروی انسانی متخصص و آموزش‌دیده در شرایط کنونی، می‌توان از نیروهایی که واجد صلاحیت‌های عمومی و علمی لازم بوده و از طرفی آمادگی لازم برای مواجهه با مسائل و مشکلات نوجوانان را داشته باشند، استفاده کرد. درنهایت در دانشگاه علوم انتظامی رشته‌ای خاص طراحی و با آموزش‌های لازم آنها را در این رشته به کار گمارد. همچنین می‌توان با جذب فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموختگان رشته‌های مرتبط (مانند: روانشناسی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی و...) و برگزاری دوره‌های آموزشی طولی و عرضی لازم، بخشی از نیروهای پلیس ویژه کودکان و نوجوانان را تأمین کرد. به نظر می‌رسد بهتر است در گزینش نیروها سعی شود از جنسیت مؤنث بیشتر استفاده شود.
- ۶- در استان‌ها و شهرستان‌های کشور یک واحد کلانتری مختص بانوان و کودکان تشکیل و کلیه کارکنان آن پلیس زن باشند تا بتوانند به امور بانوان و کودکان بزه‌کار و بزه‌دیده رسیدگی نمایند در شهرستان‌هایی که فاقد محل نگهداری زنان متهم می‌باشند در صورت تشکیل این کلانتری‌ها پلیس راحت‌تر می‌تواند از تحت نظرگاه این کلانتری‌ها جهت نگهداری افراد متهمه استفاده کند.
- ۷- در تشکیلات پلیس کودکان، باید بخش آموزش همگانی و فرهنگ‌سازی طراحی و پیش‌بینی شود تا افسران و مأموران رابط، ضمن حضور در محل تحصیل و فعالیت کودکان و نوجوانان حقوق و تکالیف آنها را گوشزد کرده و به‌نوعی سطح اعتماد به پلیس را ارتقاء بخشند و بتوانند آنها را آماده ورود به جامعه و گذر از بحران‌های به‌وجودآمده کنند.
- ۸- یکی از عواملی که می‌تواند به‌نوعی از استفاده پلیس از آزادی عمل جلوگیری کند صراحت و وضوح قوانین است. در بسیاری از کشورها مقررات مربوط به وظایف و اختیارات پلیس در قانون واحد و به‌صورت یکجا ذکر شده است. نمونه بارز این کشورها انگلستان است که قوانین مربوط به وظایف و اختیارات پلیس در قانون پلیس و ادله کیفری و آیین‌نامه‌های اجرایی آن ذکر شده است. برعکس در ایران مقررات ناظر بر پلیسی مجموعه قوانین متعدد همچون قانون نیروی انتظامی، قانون آیین دادرسی کیفری، آیین‌نامه‌های وزارت کشور و قوانین دیگر آمده است. به همین دلیل پراکندگی قوانین خود

- باعث سوءاستفاده خواهد شد. بنابراین ضروری است قوانین متعدد ناظر بر عملکرد پلیس در یک مجموعه واحد نظیر قانون پلیس و ادله کیفری انگلستان تلفیق شوند.
- ۹- یکی از راه‌های پیشگیری از وقوع جرائم، ایست و بازرسی و مظنون‌گیری است. مأموران پلیس به کرات این موضوع را بیان کرده‌اند که چنانچه اختیار ایست و بازرسی و مظنون‌گیری از آنان سلب شود به صورت چشمگیری کشف جرم و پیشگیری از وقوع جرم کاهش می‌یابد. این در صورتی است که قوانین هیچ‌گونه دستوری را در این خصوص بیان نکرده‌اند و بخش‌نامه‌ها و نظرات حقوقی قوه قضاییه نیز هرگونه اقدام پلیس را منوط به اخذ مجوز از مقام قضایی دانسته‌اند، ولی پلیس در عمل به دلیل اینکه اخذ مجوز در تمامی موارد مانعی در کشف جرم می‌داند در بیشتر مواقع بدون اخذ مجوز اقدام به ایست و بازرسی و مظنون‌گیری می‌کند. جالب اینجاست که حتی مقامات قضایی نیز در هنگام معرفی مجرمان و آلات جرم مکشوفه پلیسی، نحوه دستیابی پلیس به این موارد را جویا نمی‌شوند. ضروری به نظر می‌رسد که قانون‌گذار این موضوع را به صورت جدی و بدون هیچ‌گونه ابهام و کلی‌گویی مشخص و حدود وظایف و اختیارات پلیس را به صورت شفاف تشریح کند.
- ۱۰- واگذاری بیش از حد برخی مأموریت‌های متفرقه که ارتباط مستقیمی با مأموریت‌های اصلی پلیس ندارد سبب شده است تا پلیس برای رهایی از حجم کارهای متفرقه و رفع تکلیف، ناچار به اجرای گزینشی قوانین شود. مأموریت‌هایی نظیر اجرای طرح جمع‌آوری دست‌فروش‌ها، جمع‌آوری معتادان، برخورد با عوامل سد معبر، جمع‌آوری متکدیان، جمع‌آوری گل‌فروش‌ها و... باعث می‌شود که پلیس از انجام کار اصلی خود بازماند. بهتر است قانون‌گذار با تجدیدنظر در عناوینی که قبلاً به عنوان جرم تعریف شده‌اند حوزه جرم‌انگاری را محدود کند و وظایفی را که از اهمیت زیادی برخوردار نیستند به سازمان‌هایی مانند شهرداری‌ها و بهزیستی‌ها واگذار کند تا پلیس بتواند با داشتن دقت بیشتر به انجام مأموریت‌های مهم‌تر خود بپردازد.
- ۱۱- هرچند مطابق قانون، مسئولان دادسراها مکلف‌اند در ساعات غیر اداری و روزهای تعطیل از قاضی کشیک در دادسرا استفاده کنند به استناد تحقیقات صورت گرفته یکی از دلایل که باعث می‌شود تا ضابطان، قوانین را به صورت کامل اجرا نکنند در دسترس نبودن قضات دادسرا به‌ویژه در ساعات غیر اداری است. به منظور تسریع در نتیجه رساندن پرونده‌های تشکیل شده از سوی پلیس و جلوگیری از هرگونه بهانه مبنی بر عدم تعامل دادسرا با پلیس در خصوص اخذ پرونده‌ها، ضروری است مسئولان دادسرا با تقویت تعامل با سازمان پلیس از سخت‌گیری‌های بی‌مورد در خصوص اخذ پرونده‌ها و شکایات خودداری و نظارت خود را بر اقدامات قضات کشیک قوی‌تر کنند تا اقدامات آنان بهانه‌ای برای استفاده پلیس از آزادی عمل نشود.
- ۱۲- معاونت منابع انسانی و آموزش قوه قضاییه با برگزاری دوره‌های آموزشی خاص برای ضابطان دادگستری با اهدافی چون: ارتقای دانش حقوقی، توانمندسازی و افزایش مهارت شغلی، کمک به

افزایش سطح کیفی مرحله کشف جرم در نظام دادرسی کیفری، کمک به سرعت و دقت در رسیدگی کیفری، آموزش مهارت‌های رفتاری از قبیل حقوق شهروندی و کرامت انسانی اشخاص، توانایی و تشخیص وظایف و اختیارات توسط ضابطان در جرائم مشهود و غیرمشهود و صدور کارت ویژه ضابطان در اسرع وقت اقدام نماید.

۱۳- به علت گستردگی وظایف نیروی انتظامی و نیز ضعف آگاهی برخی از کارکنان نسبت به امور حقوقی و کیفری، و همچنین ایجاد وحدت تصمیم‌گیری در پرونده‌ها، ارائه رویه و روش واحد در حفظ نظم شهرها و روستاها، جلوگیری از تعدد و چندگانگی در اجرای قوانین کیفری و همچنین پیشنهادهای قوه قضاییه در خصوص احیای پلیس قضایی در سنوات اخیر (که دلیل توجیه‌کننده قانونی و منطقی برای انحلال پلیس قضایی وجود ندارد)؛ لذا نیاز به تشکیل و ایجاد آن در جامعه هنوز احساس می‌شود، مجدداً پلیس قضایی احیا، تا بتواند رابطی مناسب بین نیروی انتظامی و قوه قضاییه باشد.

۱۴- پیشنهاد می‌شود که رسانه‌های عمومی به‌ویژه تلویزیون، برنامه‌هایی بر مبنای جامعه‌محوری پلیس تهیه کنند. زیرا در ابتدا باید فرهنگ بومی و زمینه‌های فکری شهروندان را درباره چهره‌خشن و قهرآمیز پلیس تغییر داد. پلیس جامعه‌محور پلیسی است که زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودک او را مأمّن و مطلوب خود برای رفع مشکلات و نقایص بدانند. بنابراین رسانه‌ها با نشان دادن چهره‌ای امدادگر از پلیس، ساختارها و بافت‌های فرهنگی را در جهت جلب اعتماد و اطمینان بیشتر به پلیس تغییر خواهند داد. پلیس نیز باید برای همگام شدن با این چهره و حرکت به سوی جامعه‌محوری، تأکید بیشتری بر خدمات‌رسانی عمومی داشته باشد. در این زمینه ارائه کمک‌های اولیه پزشکی در صحنه جرم (جرائم عمدی یا غیرعمدی نظیر تصادفات رانندگی)، به همراه داشتن وسایل و تجهیزات اطفاء حریق، استفاده از برخی از کارشناسان نظیر مددکاران اجتماعی و روانشناسان و... حضور به‌موقع در موارد اضطراری (لحظات مشرف به ارتکاب جرم و یا در صحنه جرم)، ارائه وسایل نقلیه برای انتقال بزه‌دیدگان به مراکز درمانی و... از راهبردهای علمی مهم محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ

- ۱- ال بیزرز، مایکل. (۱۳۸۳). آموزش پلیس جامعه‌محور بر اساس نظریه اندراگوژی. ترجمه گروه مترجمین مرکز مطالعات کاربردی طرح و برنامه ناجا، نشر فرات.
- ۲- احمدی، احمد. (۱۳۸۷). نقض حریم خصوصی، چالشی فراروی پیشگیری وضعی از وقوع جرم. فصلنامه مطالعات پیشگیری از وقوع جرم، ۳ (۶)، ۱۱۰-۷۷. http://cps.jrl.police.ir/article_13448.html
- ۳- اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره). (۱۹۹۹). ۵ اگوست.
- ۴- اعلامیه جهانی حقوق بشر. (۱۹۴۸). مصوب مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۰ دسامبر.

- ۵- اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه. (۱۷۸۹). ۲۶ اوت.
- ۶- پوتوین، دیوید؛ سیمونز، آیدان. (۱۳۹۲). روانشناسی و جرم. ترجمه فردوس قماشچی و فاطمه ریسی، تهران: انتشارات دانشگاه علوم انتظامی ناجا.
- ۷- حجتی، سیدمهدی. (۱۳۸۰). تحول واکنش اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، ۶۵ (۳۵)، ۴۰-۹. http://www.jlj.ir/article_47165.html
- ۸- الحر العاملی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. جلد ۱۹. مکتبه الاسلامیه.
- ۹- حیدریان، مریم. (۱۳۸۸). *مهارت‌های ارتباطی پلیس در مواجهه با کودکان و نوجوانان*. مجموعه مقاله‌های برگزیده همایش علمی پلیس و نظام عدالت برای کودکان و نوجوانان، معاونت آموزش و پلیس پیشگیری ناجا.
- ۱۰- خالقی، علی. (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، انتشارات شهر دانش.
- ۱۱- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۵). بزه‌دیدگان حقوق و حمایت‌های بایسته. *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، ۸ (۱۹)، ۱۳۹-۱۱۷. https://qjpl.atu.ac.ir/article_2838.html
- ۱۲- رضوی، محمد. (۱۳۸۰). *نقش ضابطین عام دادگستری در امور کیفری*. چاپ اول، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- ۱۳- زارعی، جواد. (۱۳۹۲). *الزامات حقوق بشری پلیس در مواجهه با افراد مظنون و متهم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد تهران.
- ۱۴- صوفی زمر، محسن؛ زارع مهدوی، قادر؛ محبوبی، داود. (۱۳۹۲). پلیس و ضرورت آموزش‌های حقوق بشری. *مطالعات بین‌المللی پلیس*، ۴ (۱۵)، ۴۷-۱۱. http://interpol.jrl.police.ir/article_12794.html
- ۱۵- قاسم‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). *ضابطین قوه قضاییه و نقش آنها در قانون آیین دادرسی کیفری*، مصوب ۱۳۷۸. چاپ اول، انتشارات افق امید.
- ۱۶- *قانون آیین دادرسی کیفری*. (۱۳۹۲). مجلس شورای اسلامی.
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ پنجاه و ششم، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۸- لازرژ، کریستین. (۱۳۸۲). *درآمدی بر سیاست جنایی*. ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. نشر میزان.
- ۱۹- محمدنسل، غلامرضا. (۱۳۸۸). *پلیس و سیاست پیشگیری از جرم*. دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۲۰- مقیمی، مهدی، نیازخوانی، مرتضی. (۱۳۸۹). *حقوق شهروندی متهمان در مرحله کشف جرم در مرحله پلیس*. *مجله کارگاه*، ۴ (۱۳)، ۹۲-۱۲۴. http://det.jrl.police.ir/article_10540.html

- ۲۱- مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ خدادادی، سیدبهمن. (۱۳۹۲). نظارت بر مجرمان در فرایند مجازات سلب آزادی. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۴ (۲)، ۲۰۱-۲۲۶. https://jol.guilan.ac.ir/article_632.html
- ۲۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد. (۱۹۶۶). ۱۶ دسامبر.
- ۲۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۸). کیفرشناسی نو، جرم‌شناسی نو، درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار. تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقالات). تهران، میزان.
- ۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ یارگر، حسین. (۱۳۹۳). نظارت بر مجرمان خطرناک: چالش‌ها و راهکارها. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۲ (۶)، ۲۷-۹. https://jclr.atu.ac.ir/article_659.html
- ۲۵- نیکفر، محمدرضا. (۱۳۷۸). خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی. انتشارات طرح نو.
- ۲۶- یاراحمدی، حسین. (۱۳۹۳). حدود/اختیارات پلیس در فرایند دادرسی کیفری. انتشارات دانشگاه علوم انتظامی امین.